روح تاریخی دفاع مقدس در «زمین سوخته»

حبیبی، مجتبی

 احمد محمود از آن‏ دسته هنرمندان است که‏ حقیقتهای مورد باور خود را فارغ از تحسین و تکفیر دیگران نوشته است.تاریخ‏ نگارش پایانی داستان‏ «زمین سوخته»آذرماه سال است.دوره‏ای که بسیاری هنرمندان‏ نسل پیشین تا به آن زمان یا مهر سکوت برلب داشتند،یا جلای‏ وطن می‏کردند،یا به انتظار مانده بودند تا با داوری دیگران و به‏ صلاحدید آنها کاری ارائه بدهند،و یا سردرگم بودند.اگر همه‏ هنرمندانی که به نحوی خود را صاحب سبک و نام می‏دانند به اندازه محمود در«زمین سوخته»و داستانهای کوتاهش در مجموعه داستان«قصه آشنا»،کاری با صداقت دل و احساس‏ مسئولیت-دست کم از منظر خودشان-انجام می‏دادند، اکنون ادبیات و هنر هشت سال دفاع مقدس نهادینه‏تر شده بود و به مانند بزرگی‏اش،به‏عنوان یکی از بزرگ‏ترین و حماسی‏ترین‏ آثار تاریخی تمدن چند هزار سالهء ایران،به یاد تاریخ سپرده‏ می‏شد.

به تحقیق،در هیچ‏یک از جنگهایی که از طرف مغولها، افغانها،اسکندر و اعراب و تورانیان علیه ایران به راه انداخته‏ شد،به این تعداد شهید و مجروح و جانباز،و به یغما رفتن آن‏ همه منابع و کالاها از خرمشهر و آبادان و دیگر شهرهای مرزی‏ وجود نداشته است.هشت سال دفاع مقدس،در طول و عرض‏ جغرافیایی حداقل پنج استان مرزی غرب و جنوب غرب کشور، و تأثیراتش بر کل کشور و تاریخ و تمدن ایران،جای آن داشته و دارد که درمورد آن،آثار حماسی‏ای همردیف شاهنامه فردوسی‏ و یا جنگ و صلح تولستوی خلق بشوند.هنوز هزاران حماسه‏ هزاران از خودگذشتگی سر به مهر باقی‏مانده است؛و جای‏ دارد که به«احساس»مسئولیت و حماسه‏آفرینی‏ها و تحمل‏ رنجهای مقدس ملتی که تنها می‏خواستند شر متجاوز را دفع‏ بکنند،بهای بیشتری داده بشود.

هر ایرانی،با هر طرز تلقی و تفکری که دارد،باید خود را و اعتبار تمدنی و فرهنگی و استقلال ملی‏اش را به خوبی هر چه ممکن بسازد و چه خمیر مایه‏ای مهم‏تر و بزرگ‏تر از هشت‏ سال دفاع مقدس که به قول صائب تبریزی:«به هر زبان که‏ گفته شود نامکرر است.زمانی امام خمینی(ره)رهبر کبیر انقلاب اسلامی در پاسخ به کمبودهای داخلی ناشی از محاصره‏ اقتصادی و جنگ تحمیلی به منتقدین داخلی فرموده بودند:«هی‏ نگویید انقلاب برای ما چه کرده است،بگویید من برای انقلاب‏ چه کرده‏ام»

یادآوری احساس مسوولیت و آفریدن آثار سترگ که خود نویسنده‏اش را هم سترگ‏تر خواهد کرد.روزی یادآوری همین‏ احساس مسوولیت بزرگ‏ترین انگیزه نگارش شادروان احمد محمود شده بود که«زمین سوخته»را بنویسد.

به مثابه سربازی و یا شهروندی از کشور از زمانه که بوی‏ جنگ را شنیده بود؛اسلحه‏اش که قلم‏اش بود به پیشواز نگارش‏ لحظه‏های جنگ رفته بود.پیشاپیش این داوری را درمورد این‏ اثر داشته باشیم که مبتکر و راه گشایند به دلایل کمی وقت و غلبه احساس می‏توانسته است جای کمبودهایی را بر اثر داشته‏ باشد و تازه مگر«گل بی‏خار»کجاست؟

«زمین سوخته»تنوعی در آثار احمد محمود است که بیشتر بر زمینه تاریخی و مستندگونه تکیه دارد تا کاری صرفا برخاسته‏ از تخیل.عوامل و عناصر داستانی زمین سوخته مجموعه اسناد تاریخی پاییز 59 در خوزستان را شامل می‏شود،بی‏آنکه از عناصر داستانی بی‏بهره باشد.آدمهای واقعی در زمینهء واقعی دست به‏ کنش و واکنش می‏زنند و هریک به طیفی از اقشار اجتماعی‏ تعلق دارند.چون قهرمانان رمان مستندگونه و تاریخی‏اند بیش‏ از آدمهای واقعی جسارت،شجاعت،شوریدگی و شیفتگی دارند. شخصیتهایی مانند عادل،حاج افتخار،ننه باران،محمد مکانیک، دکتر شیدا از این‏گونه‏اند.گروه دوم شامل عناصر منفی و سودجو و فرصت‏طلب می‏شود:کل شعبان،شکری شاکری،احمد فری‏ و یوسف بیمار و رضی جیب‏بر،تاجرزاده که هریک به نحوی‏ از موقعیت پیش‏آمده به نفع خود استفاده‏ها می‏برند.گروه‏ سوم:شخص اول راوی و خانواده‏اش،گلابتون و خانواده‏اش، پاتوق قهوه‏خانه مهدی پاپتی،ناپلئون،بابا اسمال،میرزا علی‏ و...وضع بینابینی دارند و وجودشان به نحوی پرکنندهء فضای‏ داستان‏اند.لحن و آهنگ داستان با شرایط برخاسته از یورش‏ غافلگیرانه بیگانه به مردم بی‏دفاع و غیرنظامی از سادگی به‏ پیچیدگی روایت می‏شود.

\*شخصیتها در طول داستان تحولات چشمگیر می‏پذیرند. خالد برای رساندن بابا رحمان زخمی همسایه به بیمارستان‏ شماره 2 شهید می‏شود.ماهیت شخصی چون تاجرزاده که از موقعیت نفوذی‏اش سوءاستفاده می‏کند برملا می‏شود و او فرار می‏کند.در زمین سوخته بی‏آنکه به شعارهای فمینیستی پرداخته‏ شود و دیواری مصنوعی بین زن و مرد قرار داده شود،زنان از هویتی اجتماعی برابر مردان برخوردارند.در ساختن سنگرها و پناهگاهها،کشیک دادن مسلحانه برای تأمین امنیت،فعالیتهای‏ بیمارستانی و اورژانسی،کمک به جبهه‏ها و همه‏جایی که عنوان‏ مردم و انسان اطلاق می‏شود زنان در نقش مادر،زن،خواهر و یا شهروند به ایفای نقش می‏پردازند.به تحقیق این شعارزدگی بعد از«انقلاب سفید شاه و مردم»برابری و مشارکت واقعی زنان و مردان را سستی بخشید وگرنه کافی است کسی به روستاهای‏ کشور برود و ببیند که بیل و داس و درو کردن مشارکتی است و مردم بی‏شمار چقدرهم راحت زندگی می‏کنند.بی‏شک چهره‏ها و شخصیتها و شجاعتهای زنانه چون ننه باران و ام مصدق مادر عادل برای خوانندگان آثار داستانی فناناپذیر و فراموش ناشدنی‏ باقی خواهند ماند و باز هم این از ویژگی زمین سوخته است که‏ در خلق قهرمانان زن بی‏آنکه تصنعی در حرف و عملشان باشد به‏عنوان مبتکر داستان جنگی مقام اول را به خود اختصاص‏ می‏دهد.

مهربانی همه مادران،بخشندگی ایشان،تعهداتشان در امور زندگی و اخروی از عمق و دامنه وسیعی برخوردار است.در تشجیع و روحیه بخشیدن به پادگان زرهی اهواز زنان بیشترین‏ اثر مثبت را دارند.در همه کارهای جمعی در خون دادن به‏ زخمیها،شتافتن برای کمک به کسانی‏که مصدوم و زخمی‏ می‏شوند و در کمکهای مالی و معنوی نقش زنان غرورآفرین‏ است.

مادر راوی و صابر چنان مومنهء صبوری توصیف می‏شود که هر ایرانی آرزوی داشتن چنین مادری را دارد.زمین سوخته‏ به موازی عملکردهای قهرمانان،فضا از تیرگی و رنج و محنت‏ هم پربهره است.سیل آوارگان از آبادان و خرمشهر و اهواز در اردوگاههای اسکان موقت رقت‏انگیز است.

آمارها از آواره شدن دو میلیون نفر در فاصله‏ای کمتر از یک ماه را نشان می‏دهند.کسانی‏که بعد از آوارگی کشیدن در اردوگاهها و شهرهای دیگر برمی‏گردند شکایتهای پردرد دارند. کسانی‏که به اشکال مختلف در اوایل داستان معرفی می‏شوند از نیمه دوم به بعد یکی بعد از دیگری شهید و مصدوم می‏شوند.در توصیفهای رویه‏های دشمن هم سیری از شقاوتها و ددمنشی‏ها آرام‏آرام از شنیده‏ها و اخبار به رویدادهای ملموس و هر روزه‏ آورده می‏شوند.در بخش پایانی هم این تکامل تدریجی به اوج‏ خود می‏رسد.دشمن در ابتدای جنگ از توپ و هواپیما استفاده‏ می‏کند.از دزفول خبر موشک‏باران شهر شنیده می‏شود و در صحنه پایانی این موشک دو تنی و نه متری است که به یکباره‏ سرنوشت همه کسانی‏که پیش‏تر معرفی شده‏اند و داستان‏ پیرامون آنها دور می‏زند سرانجام می‏دهد.

گویی نویسنده از تصویر آن همه صحنه‏های حاکی از مظلومیت نسل انسانی عصبانی شده است و با کوبیدن طفل‏ به وسیله مادرش گلابتون بر روی سنگ و داغان شدن مغز او بی‏گناهی را در جایی که حقوق بشر و جامعه جهانی با سکوت‏ معنادار به نظاره نشسته‏اند فریاد می‏کشد.در توجیه عمل‏ گلابتون شاید کشته شدن ناگهانی همه خویشان،او را از خود بی‏خود کرده است.

در مباحث محوری شخصیتها دو موضع بیشتر خودنمایی‏ می‏کند.نخست آنکه:«جنگ منطق خودش را دارد»که بعضی‏ خوش‏باوران امیدوارند عراق قوانین ژنو را محترم خواهد شمرد. دیگر آنکه:«انقلاب قانون خودش را دارد»که یک‏بار در غارت‏ کردن اموال و اجناس احتکاری کل شعبان تنها مغازه بازمانده‏ و فعال در محله بر سر زبان‏ها جاری می‏شود.دیگر بار زمانی‏ است که محمد مکانیک و ننه باران و عادل و امیر سلیمان‏ بعد از آنکه یوسف بیمار و احمد فری را حین ارتکاب دزدی‏ اثاثیه حاج مسیب دستگیر می‏کنند،آنها را محاکمه می‏کنند. امیر سلیمان و محمد مکانیک حکم را صادر می‏کنند و ننه باران‏ و عادل با گشودن آتش رگبار اسلحه‏شان،تیرباران کردن آنان‏ را اجرا می‏کنند.

زمین سوخته با توجه به روایت شخص اول در جاهایی که‏ حوادث دورادور از طریق رادیو و شنیده‏ها بیان می‏شود محدود و گزارشی و به اصطلاح تلفنی است.حوادث و عملکردها جنبه‏ رسانه‏ای و اخباری دارند کمتر ملموس و آشنا می‏نمایند.در عین‏ حال این‏روایت داستان در اول شخص ناظر و راوی به نسبت‏ از صمیمیت پاک و تجربه مستقیم و دید بدیع برخوردار است که‏ ضعفهای اولی را می‏پوشاند و آن را هم‏چون از ناظر بی‏طرف‏ می‏شنویم باورپذیر می‏سازد.

جنبه بسیار مثبت قهرمانان از موقعیت مردمی بودن‏ آنان،زحمت‏کش بودنشان و آمادگی پشتوانه‏دار ذهنی و تجربه‏مند بودنشان برخوردار است.ننه باران از پانزده سال‏ زمین سوخته پیش که شوهر راننده‏اش را در گردنه‏ای در همدان راهزنان‏ کشته‏اند،مسوولیت خانواده را برعهده گرفته است.ام مصدق‏ مادر عادل بعد از به اسارت رفتن‏ شوهر و پسر بزرگش مسوولیت‏ خانواده را برعهده دارد،در کارخانه‏ آردسازی کار می‏کند و اجازه داده‏ است عادل نوجوانش بسیجی شود. محمد مکانیک از پیش از انقلاب در اعتصابات کارگری ضد سلطنت شعور سیاسی پیدا کرده است و از اول جنگ‏ اعتقادش را چنان بیان می‏کند که تا زمانی از همه فشنگهایش استفاده نکرده‏ است اجازه نخواهد داد هیچ عراقی وارد اهواز بشود.نویسنده روحیه رزمندگان را با توصیف آنان به هنگام مرخصی آمدن بیان‏ می‏کند و بیشتر از همه با یادداشتی که برای شخص اول از مجید و محسن‏ برجای مانده است.

عوارض جنگ بر روی اعصاب شاهین برادر ناظر راوی که‏ بعد از شهادت خالد کارش به تیمارستان کشیده شده است و بر خود راوی به هنگامی‏که در زیر زمین شب‏ها و روزها را سر می‏کنند آشکار می‏شود.در صحنه پایانی هم جایی که گلابتون‏ تنها جگر گوشه‏اش را که از میان منازل خود و همه همسایه‏ها به سلامت بیرون آورده شده است با سر بر سنگ می‏کوبد نشان‏ می‏دهد.

وقایع‏نگاری و دیدگاه بی‏طرفانه نویسنده گوشه‏هایی از حقایق تاریخی را به تصویر می‏کشد.مثلا به رغم آن همه خالی‏ شدن شهر از سکنه آنهایی که ماشین و پول داشته‏اند و به‏ اصطلاح بالای شهری بوده‏اند.بسته شدن تمامی مغازه‏ها و از بین رفتن‏شان با انفجارها کسی از بی‏غذایی و کمبود آب و برق و گاز از بین نمی‏رود.به جز چند نفر شخصیت منفی نظیر شکری‏ شاکری که در شهر مانده است تا املاک مردم را به قیمتهای‏ ناچیزی بخرد و آن دیگری که بنگاه ماشین دارد و خودروها را به یک سوم قیمت می‏خرد یا کل شعبان که روزی سه بار قیمت‏ اجناس مغازه‏اش را بالا می‏برد همه در یک فضای به نسبت‏ برابری زندگی می‏کنند.داستان از پرداختن به اعترافهای ستون‏ پنجم که می‏گویند اجیر شده‏اند و بمب‏ها را کار گذاشته‏اند و یا وابسته‏ای که از طرف اشغالگران عراقی به فرمانداری مناطق‏ اشغالی گمارده می‏شوند کل فضا را به نسبت واقعی در کنار هم تصویر می‏کند.مردم در همزیستی همدلانه و داشتن روحیه‏ ایثارگری از هم پیشی می‏گیرد و عمده‏ترین سهم دفاع از شهر را برعهده دارند.

نویسنده گفت‏وگوهای مردم را درباره خرمشهری که با اسلحه‏های انفرادی یک ماه شهر را نگه داشتند و از غارتهای‏ عراقیها تصاویری را ارائه می‏دهد.حال‏وهوای یک ماه اول‏ جبهه‏ها را که به نزدیکیهای اهواز کشیده می‏شود و بعد از آن‏ نیروهای داوطلب بسیجی و ارتشی و سپاهی آنان را وادار به‏ عقب‏نشینی می‏کنند.توصیف مرگ خالد بدون تردید دل هر خواننده‏ای را می‏لرزاند و نویسنده تجربه مستقیم‏اش را از صحنه‏ها به رخ ادبیات داستانی می‏کشد.داستان زمانی به پایان‏ می‏رسد که زمستان اشغالگران به سر می‏رسد و نیروهای مردمی‏ آنان را درهم می‏کوبند.